

A different look at the story of "Lion and Nakhjiran" from Mathnawi from the perspective of the theory of "types of rationality"
Abolfazl Ghanizadeh¹

Abstract

Rumi opposes the methodology of "principled analogy" in Masnavi's place and uses it as a cognitive-perceptual error, but in fact, in his stories, he believes in the kind of logical reasoning to prove and justify the theories, however, based on a unique method that is in the type of the word. It has its own logical proportions and its discipline. This article reviews the appropriateness of Rumi's allegory in the allegorical story of "Lion and Nakhjiran" and then examines his approach to the theory of "types of rationality" and concludes that Rumi's influence on psychological states and human intellectual virtues. He considers it effective in his style of reasoning. Although such a method is banished within the framework of Aristotelian logic and even new logic derived from the analytic tradition, today's approaches to rationality consider such a method inevitable, prevalent and current, because reasoning and authority are fundamentally present in such a world and in real life. A politician follows, so one can claim that Rumi was not unaware of the subtle truth.

Keywords: Rumi", "Masnavi", "Argument", "types of rationality", "rational virtue"

نگاهی متفاوت به داستان «شیر و نخجیران» مثنوی
از منظر نظریه «اقسام عقلانیت»
ابوالفضل غنی زاده^۱

چکیده

مولوی در مثنوی با شیوه «قیاس اصولی» مخالفت شدید کرده و به‌کارگیری آن را خطای شناختی - ادراکی می‌داند؛ ولی عملاً در داستان‌های خود برای ثبوت و اثبات نظریه‌ها، نوع منطقی آن را مباح می‌داند هرچند، بر اساس شیوه منحصربه‌فردی که در نوع خطابه خود دارد، تناسب منطقی و نظم معهود آن را به هم می‌زند. این مقاله تناسب استدلال مولوی را در داستان تمثیلی «شیر و نخجیران» مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس روش ایشان را با نظریه قائل به «اقسام عقلانیت» می‌سنجد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که هرچند در ظاهر وی با تعدد استنتاج، تناسب کامل علت مشترک میان کبرا و نتیجه را به هم می‌زند و گاهی در میانه داستان به فراخور شرایط به شیوه خطابی یا صوری، کبرا و صغریایی چیده و استنتاج منطقی می‌کند و در این میان هر جا لازم ببیند تعدادی از ارکان قیاس را در دامنه تمثیل پوشیده و غایب نگه می‌دارد؛ اما با این روش به‌عمد در پی بیان حقیقتی است؛ که عبارت است از تأثیر حالات روان‌شناختی و فضایل عقلانی آدمی در شیوه استدلال او. هرچند چنین شیوه‌ای در چارچوب منطق ارسطویی و حتی منطق جدید برآمده از سنت تحلیلی مذموم است؛ اما رویکردهای امروزی در بحث عقلانیت چنین شیوه‌ای را اجتناب‌ناپذیر، رایج و جاری می‌داند زیرا استدلال و حجت‌انگیزی اساساً در عالم واقع و در زندگی روزمره از چنین سبک و سیاقی پیروی می‌کند بنابراین می‌توان این ادعا را مطرح ساخت که چه‌بسا مولوی از این حقیقت ظریف غافل نبوده است.

کلیدواژه‌ها: مولوی، مثنوی، استدلال، فضایل عقلی.

¹ Assistant professor of Persian language and literature at payam nour university

¹ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور
ab.gh9966@gmail.com

۱- مقدمه

به طور سنتی، و پس از ارسطو، قیاس معتبرترین شکل استدلال دانسته شده است که از ضوابطی دقیق و معین تبعیت می‌کند. در تعریف اهل منطق، قیاس؛ ثبوت حکم جزئی است با فرض ثبوت حکم کلی، استقراء؛ حکم به کلی است از آن جهت که در جزئی محقق است و تمثیل؛ حکم به جزئی است به ثبوت حکم جزئی دیگر. در علم اصول، قیاس؛ حمل کردن فرع است بر اصل به سبب علت مشترکی که میان آن دو وجود دارد.

مولوی در جای‌جای مثنوی با قیاس اصولی به صراحت مخالفت کرده و آن را خطای شناختی - ادراکی محض می‌داند (نصر، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۸) و باینکه استدلال منطقی را نیز تا یک حد محدود و متعارف معقول دانسته و شهود و سلوک عرفانی را تنها راه رسیدن به حقایق توحیدی می‌داند (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۸)؛ ولی در شاکله داستان‌های مثنوی نه تنها در انتقال مفاهیم و استدلال خطابه‌های خود از شیوه قیاس و تمثیل استفاده کرده بلکه در نظم و تناسب آن نیز دستی برده و برخلاف نظم منطقی نتیجه‌گیری کرده است. حکایت «شیر و نخجیران» نمونه بارزی است که در نتیجه‌گیری صریح آن تعدد علل وجود دارد که فقط یکی از آن با کبرای قیاس همخوانی ندارد علاوه بر این، در خیلی از داستان‌های مثنوی به دلیل پیچ‌و‌پایچی صحنه‌ها، تنوع مصادیق و تعدد موضوع و عناصر، «احراز واقع» به صراحت صورت نگرفته و همین اتفاق مشهود است.

اما آنچه مسئله این مقاله را تشکیل می‌دهد این است که آیا چون و چرا در میزان پایبندی مولوی به ضوابط منطقی لزوماً به معنای این نیست که او در همه موارد

در قلمرو عقلانیت قرار نمی‌گیرد، چون عقلانی بودن منحصرأ از مجرای پایبندی به منطق در معنای مصطلح آن تأمین نمی‌شود، چراکه می‌توان از اقسام عقلانیت سخن به میان آورد.

پیش از شروع بحث تذکر نکته‌ای مهم ضروری می‌نماید. نظریه قائل بر «اقسام عقلانیت» به هیچ وجه عبارت اخراجی رویکرد عرفانی قائل بر تعدد راه‌های رسیدن به خدا - که عرفا آن را بر حدیث مشهور «طرق الی الله به عدد نفس خلاق» مبتنی می‌سازند - نیست؛ بلکه قلمرو این نظریه همچنان حوزه عقلانیت است و لا غیر.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- عقل در نگاه مولوی

۲-۱-۱- رضا ماحوزی، عقل جزئی و کلی در اندیشه مولانا؛ تحلیلی موضوعی با نظر به کتاب مثنوی معنوی، نشریه: پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب)، شماره: زمستان ۱۳۸۸ - بهار و تابستان ۱۳۸۹، دوره ۵-۶، شماره ۹ (ویژه‌نامه بزرگداشت اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی)

۲-۱-۲- محبوبه گل محمدی و همکار، بررسی عقل و زیرمجموعه‌های آن در دفتر چهارم مثنوی مولانا، نشریه: پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب)، شماره: بهار و تابستان ۱۳۹۱، دوره ۸، شماره ۱۳؛ صفحه ۲۵۹ تا صفحه ۲۷۶.

۲-۱-۳- علی عسکری، تعبیرات و اصطلاحات مولانا از عقل در مثنوی معنوی، نشریه: پیک نور - علوم انسانی، شماره: پاییز ۱۳۸۶، دوره ۵، شماره ۳ (ویژه زبان و ادبیات فارسی)؛ صفحه ۳۳ تا صفحه ۴۵.

اصل آن است و نظر به رعایت سطح مخاطب در مثنوی بیشتر از استدلال تفهیمی بهره می‌جوید تا اثباتی.

مصطفی ملکیان نیز در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایی بر این تصریح کرده است که سخن مولوی از تناقض خالی نیست (ملکیان، ۱۳۸۶):

۴-۲- عقلانیت مولوی

محمد بهنام فر، نقد عقلانیت در مثنوی مولانا و کلیات اقبال لاهوری، فصلنامه مطالعات شه قاره، دوره ۶، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷-۳۴.

۳- روش پژوهش

جستار حاضر به روش تحلیل محتوا؛ یکی از شیوه‌های متداول روش کیفی انجام گرفته است. همان «پژوهشی کیفی که دانش را در درجه اول از طریق گردآوری داده‌های کلامی یا مطالعه جدی و عمقی موارد و سپس عرضه این داده‌ها به استقراء تحلیلی فراهم می‌آورد» (گال و بورک، ۱۳۸۲: ۶۰).

۱-۳- پرسش‌های پژوهش

این تحقیق سعی می‌کند تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱- مولوی در داستان‌های مثنوی با چه شیوه‌ای استدلال و حجت‌انگیزی خود را پیش می‌برد؟

۲- از نگاه مولوی چگونه می‌توان در استدلال و حجت‌انگیزی رخنه ایجاد کرد؟

۳- تناسب استدلال و حجت‌انگیزی مولوی چقدر با نظریه قائل به اقسام عقلانیت همخوانی دارد؟

۴- چارچوب نظری؛ مروری بر دیدگاه قائل به «اقسام عقلانیت»

۴-۱-۲- نسرین برزنجی، در شناخت عقل از دیدگاه مولانا، نشریه: زبان و ادب فارسی، شماره: بهار ۱۳۸۹، دوره ۱، شماره ۲؛ صفحه ۲۹ تا صفحه ۴۸.

۵-۱-۲- اسماعیل تاج‌بخش، عقل در مثنوی مولانا، نشریه: مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)، شماره: تابستان ۱۳۸۲، دوره ۳۶، شماره ۲ (پی‌درپی ۱۴۱)؛ صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۴۳.

۲-۲- قیاس مولوی

در برخی پژوهش‌های انجام گرفته در سال‌های اخیر، میزان پایبندی مولوی به ضوابط منطقی و اجتناب از تناقض بررسی شده است. محمد تقوی در مقاله «کم و کیف قیاس در مثنوی که در مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است به این مهم پرداخته و به این نتیجه رسیده است؛ که مولوی برخلاف مخالفت شدید خود با موضوع قیاس، در جای‌جای مثنوی بر اساس عادت به دام قیاس و استدلال افتاده و در تفهیم یا استدلال نظریه‌های خود از اغلب قیاس‌های مشهور منطق اعم از: اقتترانی، خلف، مرکب و ... بهره جسته است. وی در نتیجه‌گیری پژوهش خود به قیاس استثنایی مولوی در گستره شعری اشاره دارد.

۳-۲- استدلال مولوی

افسانه سعادت با همکاری آقای رضا شجری «رویکردهای مولانا را نسبت به استدلال» در مجله ادبیات عرفانی در سال ۱۳۸۹ مورد پژوهش قرار داده است. وی ضمن توضیح استدلال و انواع آن به تبیین رویکرد مولانا پرداخته و در نتیجه‌گیری تحقیق خود به این مهم اشاره می‌کند که مولوی موافق استدلال و

۱۳۷۵: ۴۷-۴۳). مشهورترین متفکر در این زمینه نیچه است. او به نوعی پیش‌درآمد طرح مفهوم ناخودآگاه است. (نیچه، ۱۳۸۷: ۱۲۱) روانشناسان و روانکاوان جدید اصالت ناخودآگاه در منطقی جلوه دادن باورهای مطلوب خود را نشان دادند. در سنت تحلیلی نیز برخی از فیلسوفان دین این ادعا را مطرح ساختند که لازمه معتبر و درست بودن یک استدلال این نیست که همه افراد آن را قانع‌کننده ببابند. (مایکل پترسون و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

از آنجاکه این مباحث مفصل است و در کتب مربوط آمده است در اینجا جهت اجتناب از اطناب از بحث بیشتر در این مورد اجتناب می‌کنیم.

۵- نقد و تحلیل

۵-۱- خلاصه داستان و تقریر اهم استدلال‌های عرضه‌شده در آن
چنانچه مشهور است و بسیار خواننده‌ایم در دفتر نخست مثنوی داستانی است مشهور به نام داستان شیر و نخجیران. حکایت «شیر و نخجیران» مثنوی یک داستان تمثیلی است که سعی دارد از یک حکم کلی بر اساس احراز واقع و طرح مصداق به یک نتیجه برسد. بیت ۹۱۱ دفتر اول مثنوی (تا زراندویت از ره نفکند/ تا خیال کژ تو را چه نفکند) حکم کلی و کبرای قضیه است که مولوی حکایت را برای احراز واقع محمول قرار داده و از بیت ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ به نتیجه‌گیری دست زده است.

در یک جنگل شیری با شکارهای بی‌حساب خود، زندگی دیگران را ناامن ساخته بود. روزی تمام حیوانات جمع شده و به شیر پیشنهاد دادند که هرروز از بین حیوانات، به انتخاب قرعه، غذای موردنیاز وی

چنانچه مشهور است، کاشف منطق ارسطو است و بر مبنای آنچه او از ساختار تفکر منطقی انسان ترسیم کرده است، قیاس یقینی‌ترین شکل استدلال است (بهمن پور، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۳) و بایست هر قیاس معتبر در قالب یکی از اشکال و حالات معتبر قابل‌بیان باشد (رحیم پور، ۱۳۷۸: ۱۲). در غیر این صورت، قیاس نامعتبر بوده و به تبع آن، استدلال از درجه یقینی بودن ساقط می‌شود. در مورد سایر اقسام استدلال - یعنی استقراء و تمثیل - نیز چیزی شبیه این گفته شده است، یعنی در آنجا نیز برای تأمین اعتبار استدلال شرایط و قواعدی بیان شده است، که در کتب منطقی به فراوانی از آن شروط بحث شده است. در منطق جدید، که بخش مهمی است از میراث فلسفه تحلیلی معاصر، از این حیث تفاوتی با منطق ارسطویی مشاهده نمی‌شود (محمدی، ۱۳۹۲: ۵۳)، یعنی در اینجا نیز منطقی و معتبر بودن ادعا بر اساس ضوابطی واحد تعیین می‌شود و خارج از آن ضوابط، استدلال نامعتبر است (براون، ۱۳۷۵: ۳۲).

پس در هر دو رویکرد، این فرض نهفته است که یک قسم از استدلال و ادعا معتبر و منطقی و صادق است و سایر اقسام نامعتبر و کاذب. اما از همان اواسط قرن بیستم جریاناتی در خود فلسفه تحلیلی و نیز پیش از آن جریاناتی در دل فلسفه قاره‌ای شکل گرفتند که با این رویکرد به مخالفت ایستادند و نگاه وحدت‌گرایانه به اعتبار یک استدلال یا ادعا مورد چون‌وچرا قرار دادند (پارسانیا، ۱۳۸۱: ۸). در اینجا به اهم این‌ها اشاره خواهیم کرد.

در سنت قاره‌ای، پست‌مدرن‌ها بر اصالت میل و منفعت و نیز الزامات اجتماعی در انتخاب باورها و نیز عقلانی دانستن گزاره‌ها تأکید داشتند (آزادارمکی،

طرح "مذاکرات" نتیجه جلسه مشورتی نخجیران است، برای به حداقل رساندن ضرری که از جانب شیر متوجه آن‌ها می‌شد. محور اصلی آن "استدلال منطقی" است. مولوی در این قسمت فضایی را ترسیم می‌کند که در آن طرفین می‌کوشند با روشی منطقی پیش بروند و پایبند به منطق باشند، به این صورت که از درافتادن در تناقض اجتناب بورزند.

درمجموع «هشتادوسه» بیت چهار مذاکره جدلی صورت می‌گیرد که طرفین سعی در اقناع مخاطب خود دارند. هرچند در ظاهر ادله متقن شیر بر کرسی پیروزی می‌نشیند ولی انعقاد قرارداد مطابق نیت و انگیزه نخجیران صورت می‌گیرد

۱-۲-۵-۱- استدلال آغازین

پیشنهاد آغازین گفتمان از جانب نخجیران با "جز وظیفه از پی صیدی میا" شروع می‌شود. شیر به آن اعتماد نمی‌کند و از بی‌وفایی و مکر مردم شکوه سر می‌دهد. جانب احتیاط را پیش گرفته و از پذیرش آن پطره می‌رود. آن‌ها احتیاط را باعث به وجود آمدن ناملایمات روانی و امیدواری را مایه آرامش می‌دانند و اذعان می‌کنند: امور دنیوی باتدبیر الهی اداره می‌شود و سعی و کوشش انسانی در حقیقت در زاویه مخالف آن قرار دارد. باید کنارش گذاشت و تسلیم محض ارده الهی شد.

۱-۲-۵-۲- استدلال دوم

شیر امیدواری محض را کاهلی، سعی و کوشش زندگی را لازم و آن را توصیه بزرگان دینی می‌داند. در مقابل وی، نخجیران نیز کسب و تلاش را منبعث از ضعف ایمان و حرص می‌دانند که زندگی انسانی را مشمول گرفتاری‌های تاریخی کرده است.

۱-۲-۵-۳- استدلال سوم

را تأمین نمایند تا با این کار، ضمن اینکه از کشت و کشتار غیرمنطقی حیوانات جلوگیری شود، روح آرامش به جنگل بازگردد.

شیر با وجود اعتقاد راسخش به تلاش و کوشش و علی‌رغم میل باطنی آن را پذیرفت. مطابق تعهد و به انتخاب قرعه، هرروز یکی از حیوانات، غذای شیر می‌شد. تا اینکه نوبت به خرگوش رسید. وی این رفتار تسلیمانه حیوانات را رسم ظالمانه خواند و قواعد آن را به هم زد و باهوش و درایت خود، با نیرنگ و فریب، نقشه هلاکت شیر را طراحی کرد؛ وی برخلاف دیگر حیوانات، با تأخیر و تعلل به حضور رسید و اذعان نمود که در مسیر آمدن، شیری دیگر با قدرت‌نمایی، مزاحم راه من و دوستم شد. دوستم را گروگان گرفت و من با التماس و زاری توانستم، فقط برای آخرین دیدار با شما، از او اجازه بگیرم.

شیر درحالی‌که گرسنگی هوش وی را مختل ساخته بود، آشفته و پرتاب، از خرگوش خواست که وی را به قرارگاه آن شیر متجاوز ببرد. وی ایشان را به سر چاهی برد. شیر وقتی به ته چاه نگاه کرد، تصویر شیری را بر آب دید و گمان کرد که واقعاً شیر متجاوز است. بی‌درنگ به او حمله‌ور شده خود را به درون چاه انداخت و به هلاکت رسید و حیوانات جنگل از دست شیر جان‌ستان‌رهایی یافتند.

اما در این مقاله آن بخشی از داستان موردتوجه ماست که به استدلال‌ها و حجت‌انگیزی‌های حیوانات در مقابل یکدیگر اختصاص دارد.

۲-۵-۵- فرازوفرود داستان

داستان از دو بخش؛ "گفتمان شیر با حیوانات" و "طرح فریب خرگوش" شکل گرفته است.

۱-۲-۵-۵- گفتمان شیر با حیوانات؛ مذاکرات:

نیفتند در زیان/ قسم هر روزش بیابد بی جگر - حاجتش نبود تقاضای دگر (بیت، ۹۹۴-۹۹۵).

شیر با آن همه تأکید بر تلاش و توکل و ارائه استدلالات دینی به یک توکل تام و کاملاً جبری تن می دهد که ذره ای تلاشی در آن به چشم نمی خورد. بین "ادعا" و عمل "تعارض" کامل وجود دارد. طرح یک "منافع تضمین شده" از طرف حیوانات "نظام نگرش" وی را تغییر و "رویکرد رفتاری" اش را از "مقاومت" به سمت "پذیرش" منحرف می سازد. بحث "اصرار" و "انکار" پایان می پذیرد، استدلالات دینی کنار می رود و کار از رنگی دیگر رقم می خورد. شیر به عقد قرارداد رضایت می دهد ولی نسبت به اجرای تعهدات از جانب نخجیران نگرانی دارد و آن دغدغه هم با قولها و سوگندهای غلیظ اهالی جنگل تأمین می شود.

۲-۲-۵- طرح فریب خرگوش:

محور اصلی این بخش رفتار هوشمندانه خرگوش است که برای آزادی و رهایی خود و نخجیران، موجودیت شیر را برای همیشه به کام هدم و خاموشی می برد.

خرگوش در حقیقت قهرمان حکایت به شمار می رود که با بیت ۱۰۱۳ پایش به ماجرا باز می شود. بررسی شخصیت ایشان و شیر، ادله، استدلال هوشمندانه ای که وی با شیر و نخجیران دیگر دارد، بسته تحلیل را کامل می کند.

۱-۲-۲-۵- مذاکره با نخجیران

خرگوش با پای "ادعا" وارد ماجرا می شود ولی ادعایش چون تناسبی با وزن و قدش ندارد، از طرف دیگران مورد قبول واقع نمی شود. بنابراین با هوشمندی طرح مخفی خود را، بر اساس سلیقه وقت، یک الهام خدایی معرفی می کند.

شیر به پدیده هایی اشاره می کند که در زندگی بشری نشانه و علائم سعی و تلاش به حساب می آیند. و تأکید می کند که آن ها اشارت های الهی هستند که نادیده گرفتنشان عقل انسانی را زایل می کند و با این استدلال بر تلاش و امید توأمان تأکید می ورزد.

در مقابل آن، نخجیران اذعان می دارند: انسان های حریص ناکام اند و باینکه در طول تاریخ برای کسب روزی مکرهای کارایی به کار بسته اند ولی عاقبت جز روزی مقسوم بهره ای نداشته اند. تقدیر در زندگی بشری اهمیت دارد و کسب و جهد؛ نام و پنداری بیش نیست.

۱-۲-۵-۴- استدلال چهارم

شیر برای رد نظر اخیر نخجیران از جهد پیامبرانه سخن به میان می آورد که عنایت الهی را در پی داشته باشد. اخروی گرایی بیش از دنیاگرایی در آن دیده شود زیرا توجه به دنیا غفلت از خداست. با ذکر دلایل متقن و مصادیق دینی، سخن شیر، ظاهراً، بر کرسی قبول می نشیند.

در اینجای بحث، نخجیران در فضای مات شطرنج قرار می گیرند و سکوت رسایی بر جو حاکم می شود زیرا نتیجه استدلال موافق و مخالف به نفع شیر و به ضرر نخجیران تمام شدنی است. جواب نخجیران در صورت منفی بودن، مخالفت با دین تلقی خواهد شد و در صورت مثبت بودن، شیر را پیروز میدان خواهد کرد.

جالب اینجاست که با وجود غلبه استدلال و ادله شیر در گفتمان بر حیوانات جنگل، پیامد بحث مطابق نیت و انگیزه نخجیران رقم می خورد و قرارداد منعقد می شود؛ عهدها کردند با شیر ژبان- کاندین بیعت

کار می‌برد که تسلیم و تحقیر خود و غرور و عزت او را در پی دارد. استدلال منطقی خود را با زیرکی و آرامش تمام تا جایی به کار می‌گیرد که کار به مصادره کامل شیر می‌انجامد.

خرگوش در تعریف و توصیف ساختگی شیر آن قدر اغراق به خرج می‌دهد تا حسادت منفی شیر تحریک شود و توجه خشمش از ایشان به دیگری انتقال یابد. از دوست چاق و چله خود سخن به میان می‌آورد تا نیاز بنیادین شیر تحریک شود و فرد به ظاهر مزاحم را تهدیدکننده منافعش بداند. این یک کبرای غایب و رؤیایی است که خرگوش برای غلبه بر شیر از آن بهره می‌جوید و شیر را وادار به احراز واقع آن می‌کند.

خرگوش در تمام گفتار و رفتارش، خود را در مقابل شیر با تحقیر و ضعف نشان می‌دهد تا زمینه هیچ‌گونه شکی باقی نماند و سامانه استدلال شیر به راحتی مصادره شود.

پس از پیروزی، خرگوش توفیق خود را عنایت الهی می‌داند. پیروزی را نوبتی و گذرا تلقی می‌کند که شایسته شادی نیست. فتح بزرگ تسلط بر نفس وجود است که نافرمان و سیر ناشدنی است و فقط برای کنترل آن از عنایت الهی باید مدد گرفت. این استنتاج مولوی با علت کبرای قضیه هیچ همخوانی ندارد.

۳-۲-۲-۵- شخصیت شیر

قدرت جسمانی بالای شیر باعث شده نخجیران با رویکرد رفتاری باخت و نرم وارد مذاکره شوند و برای به حداقل رساندن ضرر تلاش نمایند. وی عقل منطقی کارایی نیز دارد و در بحث‌های آغازین خیلی خوب پیش می‌رود حتی سرانجام جدل را نیز هرچند در ظاهر به نفع خود رقم می‌زند اما؛ الف - در رویدادهای پیچیده زندگی فقط دانش ظاهری کافی نیست، علم

طرح خرگوش براندازی شیر است که از برنامه‌ریزی علمی برخوردار و بر زمان‌بندی گام‌به‌گام استوار است. رفتارهای نمایشی خوب و بجایی به کار می‌گیرد که استدلال وی را قوام می‌بخشد. در این حکایت، اندیشه ورزی و معنویت‌گرایی را دو شاخصه برجسته خرگوش می‌توان نام برد.

ادله و استدلال خرگوش: خرگوش با قیاس خطابی و تأکید بر نتیجه پا به میدان می‌گذارد. قبل از مقابله با شیر؛ با یک حرکت نابهنگام، بی‌پرده بر عادت مألوف جامعه اعتراض کرده و ساختارشکنی می‌کند. سخن از طرح براندازی به میان می‌آورد ولی موجبات و اجرای آن را با استفاده از طرح محمول و مصداق غایب نهفته می‌گذارد و فقط آزادی و رهایی را که پیامد آن طرح است به زبان می‌آورد. در حوزه استدلال قیاسی این اقدام خرگوش را نمونه بارز یک استدلال استنتاجی که روی نتیجه بیشتر تأکید دارد می‌توان بشمار آورد. احراز واقع و مصداق قضیه برای خود خرگوش معلوم است

۲-۲-۵- مذاکره با شیر

در مقابله با شیر با مکر و فکر برنامه‌ریزی می‌کند و گام‌به‌گام طرح خود را هوشمندانه پیش می‌برد. عملیات تأخیری اولین اقدام روانی وی است که وضعیت روانی شیر را از حالت "تعادل" خارج می‌سازد. با تأخیر به حضورش می‌رسد تا روحیه مطالبه‌گری بگیرد و انتظار پاسخگویی از ایشان داشته باشد و با این حرکت، زمینه پذیرش شیر را برای گزارش خود آماده می‌سازد. با این فرایندهای روانی شیر را از یک استدلال منطقی محروم می‌سازد.

خرگوش برای رفع شک و شبهه، بدون ترس و وا همه به شیر نزدیک می‌شود. در اولین مذاکره، واژگانی به

می‌برد و با گفتارهای مکارانه خرگوش تحریک شده، رفتارهای نمایشی او را پذیرفته و گام به گام خود را در طرح فریب او گرفتار می‌کند.

۳-۵- بررسی آنچه در بادی نظر می‌نماید

مطابق آنچه در بادی نظر، و بر مبنای فلسفه منطوق کلاسیک، ارسطویی و حتی رویکرد منطقی نهفته در فلسفه تحلیلی معاصر، آشکار می‌شود از این حکایت می‌کند که در این داستان تناقض‌هایی راه‌یافته است و حتی برخی از مراحل استدلال طی نشده است. بر اساس این رویکرد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حکایت «شیر و نخجیران» در بخش مذاکرات، استدلال و ادله طرفین با رعایت ضوابط منطقی پیش می‌رود و هرچند به ظاهر نتیجه مذاکره به نفع شیر رقم می‌خورد ولی سکوت و تمکین به انعقاد قرارداد، سخن از غلبه نیت و انگیزه نخجیران دارد.

در بخش «طرح فریب خرگوش» با دو بحث مذاکره رودررو هستیم الف- مذاکره خرگوش با نخجیران که بر اوکان قیاس خطابی استوار است و بیشتر رکن استنتاج آن برجسته شده و رکن محمول و مصداق آن غایب و بخش کبرای آن نیز رؤیایی و الهامی توصیف می‌شود. ب- مذاکره با شیر که رکن استنتاج، کبرا و محمول آن بر شیر پوشیده ولی بر خود خرگوش مبرهن است.

در کلیت حکایت بخش کبرا که از منطوق بیت ۹۱۱ سرچشمه می‌گیرد در ماجرای «فریب و به چاه افتادن شیر» احراز واقع شده است؛ ولی در بخش استنتاج علاوه بر علت مشترک «خیال کژ» سخن از علت «ظلم» و «جهاد اکبر» نیز به میان آمده است که جزء قیاس منطقی و معهود مولوی در مثنوی است که

عنایتی و شناخت عمقی در این وادی ضروری به نظر می‌رسد که سامانه شناخت ایشان از این بابت تهی‌دستی دارد ب- در استدلال منطقی شرایط بحرانی، مدیریت روانی از اهمیت و اولویت بالایی برخوردار است. در این مرحله نیز کنترل و مدیریت شیر در حد پایین و وضعیت روانی‌اش آسیب‌پذیر ملاحظه می‌شود طوری که سامانه شناختی ظاهری وی وقتی با طرح خرگوش تحت تأثیر قرار می‌گیرد، از یک استدلال ساده نیز محروم می‌ماند.

۴-۲-۲-۵- رفتار شیر

در بخش گفتمان، استدلال خوب و منطقی دارد. بحث‌ها را خیلی منطقی پیش می‌برد و صحنه‌ها را مدیریت می‌کند اما در نهایت به دلیل نداشتن قوه شناختی عمقی در دام تطمیع که با نیاز بنیادین وی همخوانی دارد، گرفتار می‌شود و خواسته نخجیران را قبول می‌کند.

در بخش دوم داستان، قوه شناختی شیر، پیچیدگی‌های رفتاری و گفتاری خرگوش را درست تشخیص نمی‌دهد. از طرف دیگر ضعف مدیریت روانی و آسیب‌پذیری آن حوزه، وضعیت روانی وی را دچار آشفتگی می‌کند طوری که وقتی خرگوش در رسیدن تأخیر می‌کند، نیاز بنیادین (گرسنگی) بر شیر فشار می‌آورد تا زبان به پرخاشگری می‌گشاید. با رفتار پیش‌آمده دست به خود سرزنشی می‌زند و رفتارهای مغایر با قرارداد و تعهد نخجیران را برای خود یادآوری و رفتار بزرگوارانه خود و قول و قرارهای آن‌ها را در صحنه تصور خود بازآوری می‌کند.

هرچند شیر از قوه شناخت عمقی برخوردار نیست، فشار گرسنگی سامانه شناخت سطحی‌اش را نیز مختل می‌کند. خشم و شور، قوه ادراکی وی را به انحراف

نکته مهم دیگر در این داستان، دخالت دادن عوامل روانی است. دیدیم که خرگوش با استفاده از شگردهای روان‌شناختی به مقصود خویش رسید. ما بر آنیم که مهم‌ترین عامل تقابل و تضاد عقلانیت‌های مختلف تفاوت در وضعیت روانی افراد است. اساساً اینکه ما چیزی را عقلانی بدانیم یا ندانیم تا حد زیادی از باورهای روان‌شناختی و حالات روان‌شناختی ما سرچشمه می‌گیرد. این واقعیت مورد تأکید اساسی برخی از فلاسفه معاصر است، نظیر لیندا زاگربسکی. او در بسیاری از آثار خود، نظیر فضایل ذهن (زاگربسکی، ۱۳۹۶) و معرفت‌شناسی (زاگربسکی، ۱۳۹۲: ۱۸۸) اساس بحث خود را بر این قرار می‌دهد که داشتن شناخت عقلانی و معتبر منوط به این است که ما از فضایل ذهنی و عقلانی بهره‌مند باشیم. حتی فیلسوفی مثل دیوید هیوم معتقد است که عقلانیت نیز نهایتاً قوه‌ای است از قوای روانی ما، و به قول او، یکی از انفعالات ماست. هیوم معتقد است که انسان بر اساس منافع و خواسته‌ها و امیال خویش به‌طور پیشینی به چیزی اقبال پیدا می‌کند و سپس در معقول ساختن آن می‌کوشد. (پیکانی، ۱۳۹۵: ۳۰۲)

در این داستان نیز شواهدی فراوان در تأیید دیدگاه‌های زاگربسکی و هیوم وجود دارد. شیر در پی این است که با اتکا به برتری و قدرت خود، شکاری آسان و پیوسته برای خود فراهم سازد و حیاتی سراسر کامروا داشته باشد؛ به همین دلیل استدلال‌های خود را در جهتی سامان می‌دهد که این خواسته را موجه و عقلانی جلوه می‌دهد. در مقابل، نخجیران میل به بقای نفس دارند و در نتیجه از استدلال‌هایی بهره می‌جویند که روش و خواسته‌های شیر را نامعقول جلوه می‌دهد. جالب آن‌که موفقیت خرگوش نیز مرهون توجه او به

تناسب کامل علت میان کبری و نتیجه را نادیده می‌گیرد.

۱-۳-۵-توجیه روش مولوی در چارچوب رویکرد «اقسام عقلانیت»

اگر از منظری کلی به ماجرا بنگریم، درمی‌یابیم که در کلیت استدلال‌ها، مولوی نسبت به رویکرد هیچ‌کدام از طرفین موضع‌گیری نمی‌کند.

اساساً از منظر فلسفه علم امروزین نیز عرصه اثبات رد واقع عرصه زورآزمایی دلایل به سود و به زیان یک ادعا است و هرگز یک‌طرف وزن مطلق کسب نمی‌کند.

حقیقت این است که بسیاری از باورهای آدمیان درباره زندگی در قالب گزاره‌هایی صورت‌بندی می‌شوند که نه فقط گاه متضادند، بلکه متناقض نیز هستند. وقتی این گزاره‌ها را تحلیل می‌کنیم به گزاره‌های به‌اصطلاح پایه می‌رسیم، گزاره‌هایی که دیگر بر گزاره‌ای پایه‌ای‌تر ابتناء ندارند و به همین دلیل زنجیره دلیل‌آوری و احتجاج متوقف می‌شود. اینجاست که هرکدام از طرفین باور پایه خود را عقلانی توصیف کرده و بر آن اساس بنایی می‌افکنند. نتیجه این می‌شود که بناهایی متفاوت خلق می‌شوند که تفاوت‌هایی بسیار با یکدیگر دارند؛ ولی با این حال طرفین ماجرا هرکدام بنای خود را معقول و معتبر معرفی می‌کند. همان‌گونه که گفتیم، شیر امیدواری محض را کاهلی، سعی و کوشش زندگی را لازم و آن را توصیه بزرگان دینی می‌داند. در مقابل وی، نخجیران نیز کسب و تلاش را منبعث از ضعف ایمان و حرص می‌دانند که زندگی انسانی را مشمول گرفتاری‌های تاریخی کرده است. هر دو باور بر قسمی از عقلانیت بنا شده است که برای دسته و گروهی از افراد معقول و معتبر است.

کرده است. حال بر اساس آنچه گفته شد می‌توان ادعا کرد که این شیوه استنتاج و قیاس از سر قصور و سهو در مثنوی نیامده است؛ بلکه حکایت‌گر شیوه‌ای است که آدمیان به تناسب حالات روانی و فضایل عقلانی خویش در زندگی به کار می‌گیرند. شاه‌بیت این داستان همین مصرع است که «تا خیال کز تو را چه نفکند». تعبیر «خیال کز» همان رخنه‌های معرفتی و رذایل عقلانی است که آدمی را از حقیقت دور و محروم می‌سازد.

۶- نتیجه‌گیری

می‌توان به داستان شیر و نخجیران از منظری کاملاً متفاوت نگریست و در باطن آن نکته‌ای بسیار نغزتر از آنچه مکرر گفته شده است، یافت. اگر نگوئیم هدف اصلی مولوی می‌توان گفت دست‌کم یکی از اهداف او این است که نشان بدهد اقسام عقلانیت برآمده از اقسام و تنوع امیال، انفعالات، خواسته‌ها و منافع افراد گوناگون است. در نتیجه رخنه ظاهری در شیوه استدلال و رعایت نکردن مقدمات استدلال و قیاس در اشعار او نه از سر قصور، چه بسا عمدی است و منعکس‌کننده قصوری است که انسان‌ها در زندگی روزمره به کرات بدان دچار می‌شوند.

منابع:

الف- فارسی:

بهمن پور، محمد سعید (۱۳۷۹)، *فراز و نشیب‌های عقلانیت*، تهران: نوذر.

رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۷۸)، *عقلانیت*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

تمایلات و دل‌بستگی‌های روان‌شناختی شیر بود. خرگوش بر خصیصه قدرت‌طلبی و برتری‌جویی شیر انگشت نهاد و استدلالی را طرح‌ریزی کرد که نهایتاً انفعال ضعف را در شیر ایجاد کرد و او را به سمت هلاکت هدایت نمود.

مولوی در این داستان به بیانی ذوقی همانند زاگزیسکی و هیوم نشان می‌دهد که میان عقلانیت و امیال و عواطف و احساسات آدمی چه پیوند ظریفی برقرار است. در بالا گفتیم که ظاهراً قهرمان این داستان خرگوش است؛ اما اگر کل داستان را در نظر بگیریم به نظر می‌رسد که می‌توان نگاهی دیگر نیز به ماجرا داشت. در کل داستان لحن مولوی بر تحسین شیر دلالت دارد در واقع تا پایان و پیش از آن‌که فریب خرگوش را بخورد عملکرد او موافق طبع و منافع و بقای او بود؛ اما نقطه قوت خرگوش این بود که در طبع شیر رخنه‌ای یافت؛ یعنی حسادت و برتری‌جویی. این رخنه، به نوبه خود در استدلال‌ها و فهم شیر خلل ایجاد کرد. بنابراین، رخنه‌هایی که در استدلال‌های ترسیم‌شده توسط مولوی وجود دارد رخنه‌هایی است عمدی. مولوی می‌خواهد به این طریق نشان دهد که خصایص روان‌شناختی ما و فقدان برخی فضایل عقلانی باعث می‌شود در استدلال‌های ما نیز خلل و رخنه راه یابد و این خلل و رخنه به نوبه خود ما را به هلاکت می‌افکند.

در این داستان می‌بینیم که «خیال کز» علت کبرای قضیه است که منجر به چاه افتادن می‌شود و محمول حکایت هرچند برای خود فرازوفرودی دارد ولی از بیت ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ این علت، به صورت کلی، استنتاج شده است. همچنین مولوی دست به تعدد استنتاج زده و «ظلم» و «جهاد اکبر» را نیز از محمول نتیجه‌گیری

پارسا نیا، حمید (۱۳۸۱)، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۹، سال پنجم، پائیز، ص ۸.

براون، هارولد (۱۳۷۵)، «عقلانیت»، ترجمه سید ذبیح‌الله جوادی، قیسات، سال اول، شماره ۱، ص ۲۵-۳۸.

برزنجه نسرين (۱۳۸۹)، «در شناخت عقل از دیدگاه مولانا»، نشریه: زبان و ادب فارسی، شماره: بهار ۱۳۸۹، دوره ۱، شماره ۲؛ صفحه ۲۹ تا صفحه ۴۸.

بهنام فر، محمد (۱۳۹۳)، «نقد عقلانیت در مثنوی مولانا و کلیات اقبال لاهوری»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، مقاله ۱، دوره ۶، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۷-۳۴.

پیکانی، جلال و همکاران (۱۳۹۵)، «شکاکیت هیوم؛ در راستای شک دکاوت یا در تقابل با آن»، نشریه نقد و نظر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۲۱، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۵، صفحه ۱۱۶-۱۴۲.

تاج‌بخش اسماعیل (۱۳۸۲)، «عقل در مثنوی مولانا»، نشریه: مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)، شماره: تابستان ۱۳۸۲، دوره ۳۶، شماره ۲ (پی‌درپی ۱۴۱)؛ صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۴۳.

تقوی، محمد (۱۳۸۸)، «کم و کیف قیاس در مثنوی»، در: کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی سال دهم پاییز و زمستان ۱۳۸۸ شماره ۱۹.

سعادت، افسانه و شجری، رضا (۱۳۸۹)، «رویکردهای مولانا نسبت به استدلال»، فصلنامه ادبیات عرفانی، دوره اول بهار و تابستان ۱۳۸۹ شماره ۲.

جعفری، محمدتقی (۱۳۸۴)، عقل در مثنوی، گردآوری و تنظیم محمدرضا جوادی، چاپ ۲، تهران: انتشارات موسسه تدوین و نشر علامه جعفری.

زاگزیب‌سکی، لیندا (۱۳۹۶)، فضایل ذهن، ترجمه مهدی خداپرست، تهران: کرگدن.

----- (۱۳۹۲)، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نی.

گال، م و والتر، ب و جویس، گ (۱۳۸۲)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (جلد اول)؛ ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، چاپ اول، تهران: سمت.

مایکل تاد پترسون، ویلیام هاسکر، بروس رایشناخ، دیوید بازینجر (۱۳۹۱)، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

محمدی، رحیم (۱۳۹۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

مولانا بلخی رومی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. آنیکلسون، تهران: امیرکبیر.

نصر، سید حسین و ریاحی، پری (۱۳۸۴)، عقل از دیدگاه مولانا، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

نیچه، فریدریش، فراسوی نیک و بد، ترجمه سعید فیروزآبادی، ۱۳۸۷، تهران: انتشارات جامی.

وایقانی، محمدکاظم (۱۳۹۷)، مولانا در دفاع از عقل، تهران: نجم کبری.

ب-مقالات

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی عقلانیت»، قیسات، شماره ۱، پائیز، صص ۴۳-۴۷.

عسکری علی (۱۳۸۶)، «تعبیرات و اصطلاحات مولانا از عقل در مثنوی معنوی»، نشریه: پیک نور- علوم انسانی، شماره: پاییز ۱۳۸۶، دوره ۵، شماره ۳ (ویژه زبان و ادبیات فارسی)؛ صفحه ۳۳ تا صفحه ۴۵.

گل محمدی محبوبه و همکار (۱۳۹۱)، «بررسی عقل و زیرمجموعه‌های آن در دفتر چهارم مثنوی مولانا»، نشریه: پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب)، شماره: بهار و تابستان ۱۳۹۱، دوره ۸، شماره ۱۳؛ صفحه ۲۵۹ تا صفحه ۲۷۶.

ماحوزی رضا (۱۳۸۸)، «عقل جزئی و کلی در اندیشه مولانا»؛ تحلیلی موضوعی با نظر به کتاب مثنوی معنوی، نشریه: پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب)، شماره: زمستان - بهار و تابستان ۱۳۸۹، دوره ۵-۶، شماره ۹ (ویژه‌نامه بزرگداشت اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی).

